



Research Article

The Impact of the Revival of Philosophy on the Revival of Science in the Ilkhanid Era Based on the Actions of Khwāja Naṣīr al-Dīn Ṭūsī (657-672 AH)

Muhammad Baghestani¹

The Ilkhanid era (654-753 AH) is one of the different periods of Iranian history during which important developments occurred in this land. One of the most important of these developments was the revival of the trend of science management in Islamic civilization. The state of science and the trends governing it had gone through two different periods of prosperity and decline until the rise of the Mongols. However, during the Ilkhanid era of the invading Mongols, the conditions changed and the state of science once again flourished in a part of the territory of Islamic civilization (Iran). This great development was due to the scholarly and comprehensive efforts of Khwāja Naṣīr al-Dīn Ṭūsī (657-672 AH). As the most unique philosopher in history, he played an important role in the trend of science management during this period by accepting executive work in the newly established government of the Mongol Ilkhanate. He was able to transform the decadent atmosphere of science, make it flourish in a part of the geographical territory of Islamic civilization, and give it a 150-year continuity. The hypothesis of this research is that Khwāja was able to benefit from his philosophical insight as a tool for playing the role of agency in the revival of science and the management trends that dominated it. Delving into the factors of the decline of science and how to grant agency to philosophy in the reconstruction and permanent revival of the trend of science management is the main topic of this research, which we have analyzed and explained using a descriptive-analytical method. The results of this research show that the revival of numerous roles for philosophy in the social, political, economic, and cultural milieu as a precursor to its role in the climate of science and its proper management in this historical period took place with the agency of Khwāja Naṣīr and the support of the Ilkhanids.

Keywords: Khwāja Naṣīr al-Dīn Ṭūsī, philosophy, Ilkhanid era, management of science, observatory, Mongols.

1. Assistant Professor, Research Institute of Islamic Sciences and Culture.



محمد باغستانی^۱ | تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی

بر پایه کنش‌های خواجه نصیرالدین طوسی (۶۵۷-۶۷۲ق)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

چکیده

عصر ایلخانی (۶۵۴-۷۵۳ق) یکی از ادوار متفاوت تاریخ ایران است که طی آن تحولات مهمی در این سرزمین رخ داد. یکی از مهم‌ترین این تحولات، احیای مجدد جریان مدیریت علم در تمدن اسلامی بود. وضعیت علم و جریان‌های حاکم بر آن تا برآمدن مغولان، دو دوره متفاوت شکوفایی و انحطاط را گذرانده بود. اما در عهد ایلخانی مغولان مهاجم، شرایط، دگرگون شد و دگرباره وضعیت علم در بخشی از قلمروی تمدن اسلامی (ایران) روبه شکوفایی نهاد. این تحول بزرگ، مرهون کوشش‌های عالمانه و همه‌جانبه خواجه نصیرالدین طوسی (۶۵۷-۶۷۲ق) بود. وی به‌عنوان بی‌نظیرترین فیلسوف تاریخ، با اقبال به کارهای اجرایی در دولت تازه تأسیس ایلخانان مغول، نقشی مهم بر جریان مدیریت علم در این دوره بر جای گذاشت و توانست با تحول فضای انحطاطی علم، آن را در بخشی از قلمرو جغرافیایی تمدن اسلامی شکوفا نماید و تداومی ۱۵۰ ساله به آن ببخشد. فرضیه این پژوهش آن است که خواجه توانست از بینش فلسفی خود به‌عنوان ابزاری برای ایفای نقش عاملیت در احیای علم و جریان‌های مدیریتی حاکم بر آن سود برد. کندوکاو در عوامل انحطاط علم و چگونگی اعطای عاملیت به فلسفه در بازسازی و احیای بایسته جریان مدیریت علم، مسئله اصلی این پژوهش است که با روش توصیفی-تحلیلی به تحلیل و تبیین آن پرداخته‌ایم. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد احیای نقش‌آفرینی‌های متعدد برای فلسفه در فضای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به‌عنوان پیش درآمد نقش‌آفرینی آن در فضای علم و مدیریت بایسته آن در این دوره تاریخی با عاملیت خواجه نصیر و حمایت ایلخانان صورت پذیرفت.

واژگان کلیدی: خواجه نصیرالدین طوسی، فلسفه، عصر ایلخانی، مدیریت علم، رصدخانه، مغولان.

m.baghestani@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

استاد به این مقاله: باغستانی، محمد (۱۴۰۳). «تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش‌های خواجه نصیرالدین طوسی

doi 10.22081/nir.2025.67077.1414

(۶۷۲-۶۵۷ق)». فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های عقلی نوین. ش ۱۹. صص ۲۲۰-۱۹۳.



چهارچوب نظری

چهارچوب نظری این مقاله طبقه‌بندی یونانی علوم پذیرفته‌شده از سوی فیلسوفان مسلمان از جمله خواجه نصیرالدین طوسی است؛ زیرا سرآغاز حرکت احیایی علم به بهانه دانش نجوم رخ داد که به دلیل قرار داشتن در زیرمجموعه علوم عقلی، چهارچوب اقدامات علمی خواجه اعم از ساخت رصدخانه مراغه، تألیف، تحریر و ترجمه‌های او از علوم عقلی به محاق رفته را سامان داد.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع این مقاله، پژوهش‌های مختلفی در قالب مقاله و کتاب نگاشته شده است. به عنوان مثال مقاله «پیامد حمله مغول و حاکمیت ایلخانان بر سنت علمی در ایران» (دهقان نژاد و دیگران؛ ۱۳۹۸، صص ۶۱-۸۸) نشان می‌دهد چگونه در این دوره تاریخی، علوم عقلی در نظام آموزشی ایران احیا شده‌اند. یا در مقاله «نقش رصدخانه مراغه در پیشرفت علم نجوم در دوران اسلامی، کسائی فر ۱۳۹۸، صص ۴۸-۴۲؛» نویسنده به جزئی از جریان پیشرفته شدن علم (نجوم) در پرتو تأسیس رصدخانه می‌پردازد. چنانچه در مقاله «بررسی انتقادی تأثیر ابن سینا بر جریان اخترشناسی در دوره اسلامی و نقد نظریه انقلاب علمی در رصدخانه مراغه» (مظفری، ۱۳۹۸، صص ۷۵-۴۷) نویسنده پیشرفت‌های علمی در رصدخانه مراغه را انقلاب علمی نمی‌داند. در مقاله «بررسی انگیزه‌های تجدد علمی در دوره ایلخانان؛ مطالعه موردی ربع رشیدی» (کارجو اجیرلو، ۱۳۹۹، صص ۳۷۰-۳۵۳) نویسنده کوشیده است اصطلاح تجدد علمی و انگیزه‌های آن در این دوره را بررسی کند. نویسنده مقاله «مراغه، کانون تمدنی عصر ایلخانی: پژوهشی بر پایه کتاب مجمع الادب فی معجم الالقباب ابن فوطی» (جعفریان ۱۳۸۸ صص ۶۹-۳۹) می‌کوشد سیمای تمدنی این کانون را بررسی کند. این چند مقاله که از تازه‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده به‌شمار می‌آیند (و البته مقالات پرشمار پیشین و نیز بخش‌هایی از پژوهش‌های مرتبط با تاریخ فلسفه یا خواجه نصیر یا تاریخ علم در این دوره هیچ یک به‌طور اختصاصی به نقش‌آفرینی فلسفه در جریان احیای مدیریت علم در این عهد پرداخته‌اند.

۱. تأثیر فلسفه بر جریان‌های حاکم بر مدیریت علم در عصر پیشا ایلخانی

تا پیش از پیدایش ایلخانان، تمدن اسلامی دو دوره از تأثیر حضور و غیاب فلسفه را در ارکان تصمیم‌گیری خود به چشم دیده بود. در دوره حضور فلسفه، تمدن اسلامی شکوفا شد و با غیاب آن رو به انحطاط نهاد. راز این اثرگذاری را



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش های خواجه نصیرالدین طوسی

باید در برونداد نهایی فلسفه یعنی فلسفیدن (یا پرورش و ژرفابخشی قوه خردورزی انسانی و اعطای جامع‌نگری، کلان‌بینی به آن) در غیاب فلسفه جست. جریان‌های مدیریتی حاکم بر علم در عصر شکوفایی با تکیه بر خردورزی، به مرزبندی حوزه‌های فعالیتی خود پرداخته بودند. جریان بیرونی حاکم بر علم (دولت و طبقات ثروتمند و علم‌دوست) بیشتر اقدامات علم‌دوستانه خود را به حمایت زیرساختی از فراهم آوردن مقدمات لازم برای رونق علم اختصاص می‌داد و جریان درونی حاکم بر علم (دانشوران و دانشجویان و مدیران آموزشی) نیز به تعیین اصول کلی و کلان بایسته‌های آموزشی و پژوهشی (ضوابط ورودی و پذیرش، اخلاق علمی، متون آموزشی، موضوعات علمی و غیره) می‌پرداختند. خروجی این تقسیم خردمندانه حوزه فعالیت، پیدایش عصر شکوفایی علمی و تمدنی در جهان اسلام شد. بسته اقدامات جریان بیرونی حاکم بر علم با عناوین به طرح ذیل تعریف شده بود:

حمایت‌گری از فراهم آوردن سازهای سخت‌افزاری علم (چون حمایت از اقتباس علمی (ابن‌النديم، ۱۹۴۳، ج ۱، صص ۳۰۶، ۳۰۳-۳۲۴، ۳۰۷)؛ حمایت از ساخت زبان علمی (بلاذری، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۸)، پذیرش نظام اداری و سیاسی نامتمرکز (ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۷-۴۳، ۴۹)، فراهم آوردن امکانات آموزشی و پژوهشی و حمایت‌های مالی از دانش و دانشوران (مقری تلمسانی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۹۵)، تأسیس شهرهای علمی (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۸۴؛ همان، ج ۳، ص ۵۱) و ساخت مساجد بزرگ با کارکردهای عبادی و آموزشی (غنیمه، ۱۳۷۲، ص ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۱۹)، موقوفه‌های علمی (ارناؤوط، ۲۰۱۴، ص ۱۷، ۱۰، ۵۵، ۶۷، ۷۹)، کتابخانه‌های بزرگ (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۳۵، ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۲، ۱۹۹).

وظایف جریان مدیریت درونی علم هم دربردارنده اصول و موارد ذیل بود:

دانش‌طلبی بدون مرز (ابن عبد ربّه، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۹۴؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۵)؛ مدارا و رواداری در عرصه دانش (نحل/ ۲۵؛ زمر/ ۱۷؛ طبری، ۱۴۱۳، ص ۲۲۰-۲۳۰؛ ابن خلکان، ج ۵، ص ۳۱۳، ۱۷۶)؛ استدلال محوری (بقره/ ۷۰، نمل/ ۶۴، عنکبوت/ ۴۶؛ ابن بکار، ۱۳۷۴، ص ۵۱-۵۷؛ ابن طیفور، ۳۸-۳۷؛ بیرونی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۸۰)، حقیقت‌طلبی در دانش (عنکبوت/ ۶۸؛ ابن طباطبای، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱؛ بیهقی، ۱۳۶۵، ص ۹۰۶)، وحدت مبنایی دانش‌ها (انبیاء/ ۲۲۷؛ آرام، ۱۳۵۰، ص ۲۶؛ اخوان الصفا، ۱۹۶۲، ج ۱، ص ۷۸-۷۹، ۱۵۸-۱۵۷).



(۱۵۹) و تناسب روش پژوهش با موضوع علوم (هونکه، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۶۳؛ لیبب عبدالغنی، ۲۰۰۸، ص ۱۸۹، ۲۱۳، ۲۱۱، ۲۴۵؛ بیرونی، ۱۹۲۳، م ۱۳، ص ۱۳)

از نیمه دوم سده پنجم تا نیمه سده هفتم تمدن اسلامی رفته رفته به فضای انحطاط وارد شد. با برپایی دولت سلجوقیان، جریان مدیریت بیرونی حاکم بر علم از اقامت در قلمرو حمایت‌گری پا فراتر نهاد و به عرصه دخالت‌گری در حوزه مدیریتی جریان درونی علم هم گام نهاد. ساخت مدارس عالی نظامیه و اختصاص آن به پیروان فقه شافعی و کلام اشعری و صدور فتوای کفر فیلسوفان، حیات علمی شکوفا در جهان اسلام را به مخاطره افکند و آثار قطعی پرشماری بر جای نهاد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: محرومیت تحصیلی برای دانش‌طلبان پیرو دیگر مذاهب فقهی و کلامی، بر صدر نشستن شماری از دانش‌ها (علوم نقلی) و اختصاص امکانات مهم در جامعه به فارغ‌التحصیلان در آن دانش‌ها و آسیب دیدن و از رده علوم کنار گذاشته شدن عملی شمار دیگری از دانش‌های مهم (علوم عقلی) و از اعتبار افتادن فارغ‌التحصیلان آنها، در هم ریختن اصول شناخته‌شده در مرزبندی قلمرو دو جریان مدیریت بیرونی و درونی حاکم بر علم و بروز رفتارهای خشن بر ضد فلسفه و دیگر علوم وابسته به آن و دانشوران این علوم و سوزانده شدن کتاب‌ها و قتل دانشوران علوم عقلی. بدین ترتیب چرخه آزاد ابداع علم در جهان اسلام آسیب دید و مدیریت پویای حاکم بر آن در دو بُعد بیرونی و درونی از تکاپوهای بایسته بازماند و بسیاری از اصول اخلاق علمی از میان رفت و تعصب و جمود و رقابت‌های زیان‌بار درونی جای آنها را گرفت. (باغستانی، ۱۳۹۷، ص ۲۷-۴۴) به این ترتیب هم تعامل و هم تقابل با فلسفه و علوم وابسته به آن نقش بسیار زیادی در استوار ماندن نظام مدیریتی علم و نیز به هم خوردن نظام مدیریتی علم از خود برجا نهاد. .

۲. فرآیندهای (پروژه‌های) بیرونی و درونی غیبت‌زدایی از فلسفه و تفکر فلسفی در عصر ایلخانی

طبیعی بود که با گذر دو سده غیبت فلسفه و تفکر فلسفی در جهان اسلام و نیز ایران، غیبت‌زدایی از آن در عصر ایلخانی (۶۵۴-۷۵۳ ه.ق) به علل و عوامل گوناگون وابسته باشد و این پدیده (غیبت‌زدایی) را که به بازگشت فلسفه به جامعه علمی و عاملیت آن در مسیر نوسازی جریان علم و مدیریت منجر شد، وارد فرآیندها و پروژه‌های خاص خود کرده باشد. دو فرآیند غیبت‌زدایی از فلسفه بیرونی بودند و یک فرآیند آن، درونی بود؛ یعنی طرح پیشینی از سوی



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش‌های خواجه نصیرالدین طوسی

عاملان آنها وجود نداشت، اما به هر حال در بازگشت فلسفه به جامعه علمی و اعتباریابی اجتماعی آن بسیار مؤثر واقع شدند. در ادامه به این فرایندها اشاره می‌شود.

۱-۲. غایب شدن گسترده مخالفان فلسفه از فضای علم و مدیریت آن در اثر هجوم مغولان

کشتارهای گسترده و تخریب‌های پرشمار مغولان و به فرار واداشتن جمعیت زیادی از دانشوران در مناطق مفتوحه به سوی دیگر مناطق جهان اسلام، یک فرآیند ناخواسته برای غیبت‌زدایی از فلسفه بود. مهاجمان نا آشنا با مکاتب فکری جهان اسلام، نمی‌دانستند نتایج اقدامات خشن آنان تا چه اندازه به غایب شدن مخالفان فلسفه از فضای علم و مدیریت آن در بخش شرقی جهان اسلام می‌انجامد و به دلیل همین ناآگاهی، نمی‌توان این اقدامات را یک پروژه دانست. راز نابود کردن و پراکنده‌سازی گسترده مخالفان فلسفه نیز تنها پرشمار شدن آنها و تعدد مراکز علمی متعلق به ایشان (در پی دریافت حمایت‌های مالی و سیاسی و اجتماعی گسترده از سوی دولت‌های مخالف فلسفه) بود؛ زیرا طبیعی است که در چنین فضایی، اقلیت‌های مذهبی و مشربی (که قدرت کمتری داشتند) آسیب کمتری از کشتارها و تخریب‌های مغولان ببینند. این آسیب‌های غیرقابل‌پیشینی، فرصتی تازه برای تنفس فلسفه و تفکر فلسفی فراهم آورد.

۲-۲. اقامت خواجه نصیر فلسفه‌دان محاصره دژهای اسماعیلیه توسط هولاکوخان

دومین رخدادی که به منزله یک فرآیند نمادین در غیبت‌زدایی از فلسفه به کار آمد، هجوم طراحی‌شده مغولان از مغولستان برای حمله به دژهای اسماعیلیه بود که از مناطق فتح‌ناشده در نخستین عصر هجوم مغولان به ایران، برجا مانده بود. اما نه مغولان مهاجم می‌دانستند که در آن دژها با خواجه روبه‌رو خواهند شد و نه خواجه می‌دانست که دوران عزلت و انزوای او -که نمادی از انزوای فلسفه و تفکر فلسفی بود- به پایان رسیده است و نه هولاکوخان مغول می‌دانست که گویا آمده تا با بیرون کشاندن فیلسوفی چون خواجه نصیر، مرحله‌ای از مراحل غیبت‌زدایی از فلسفه را رقم زند و ناآگاهانه به غیبت اجتماعی فلسفه در ایران (یا بخش مهمی از جهان اسلام) پایان دهد؛ چه رسد به اینکه بداند این اقدام او با حیات دوباره و بالنده علم و مدیریت وابسته به آن منجر خواهد شد.

۳-۲. نقش نجوم‌دانی خواجه و نجوم دوستی مهاجمان مغول در غیبت‌زدایی از فلسفه

سومین رخداد که در شمار فرآیندهای غیبت‌زدایی از فلسفه در این دوره به‌شمار می‌آید، برخورد خواجه نجوم‌دان با مغولان مهاجم نجوم‌دوست بود. این ملاقات و به هم رسیدن از این منظر که نجوم از سلسله دانش‌های مرتبط با فلسفه و علوم عقلی به شمار می‌آمد، می‌توانست فرصتی دیگر برای ابراز وجود فلسفه باشد و عمر غیبت آن را در سطح اعتباریابی اجتماعی به سرعت پایان دهد. طبیعی بود اگر مغولان همانند اسماعیلیه از خواجه، پیشگویی‌های منجمانه بخواهند، فلسفه می‌توانست از فضای دل بستن به فرآیندهای مفید و مهم اما غیرقابل محاسبه و برنامه‌ریزی بیرون بیاید و با تکیه به منجم فلسفه‌دانی چون خواجه نصیر به پروژه‌ای هدف‌مند تبدیل شود. به‌ویژه این که خواجه به دلیل پذیرش طبقه‌بندی فلسفی علوم (که از یونان به جهان اسلام وارد شده بود) و تربیت یافتن در همین سنت آموزشی فلسفه، به حتم حضور و اعتبار فلسفه در فضای علم را از طریق احیای همین طبقه‌بندی که علم نجوم زیرمجموعه‌ی آن قرار داشت، دنبال می‌کرد (طوسی، ۱۳۹۳، ص ۳۹). این سه فرآیند مهم‌ترین فرآیندهای غیبت‌زدایی از فلسفه به‌شمار می‌آمدند که پس از دویست سال به غیبت از فضای رسمی علم پایان دادند.

۳. پروژه‌های بازگردانی فلسفه به حیات جامعه ایرانی در عصر ایلخانی

اما غیبت‌زدایی از فلسفه و تفکر فلسفی تنها وابسته به این فرآیندها نبود، بلکه نیاز داشت که با منزلت‌یابی‌های گوناگون به عرصه‌های علم و فضای علمی و نیز مدیریت علم، ورود یابد؛ یعنی در قالب طراحی نقشه‌ها و راه‌های قابل اجرا به تناسب امکانات بالفعل و بالقوه، جنبه عملیاتی بگیرد و امکان ارزیابی‌هایی از تحقق کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت آن وجود داشته باشد. این گونه تفکر فلسفی می‌توانست هم خوشایند مغولان حاکم قرار گیرد و هم از احتیاط کافی برای مراحل مختلف برخوردار باشد تا فرصتی هرچند اندک برای دشمنان سوگندخورده فلسفه در این مرحله از احیای موقعیت اجتماعی آن فراهم نیامورد. از این‌رو می‌توان کلان‌پروژه خواجه نصیرالدین طوسی در احیای حضور اجتماعی فلسفه را در دو گروه از اقدامات بی‌نام و نشان و اقدامات با نام نشان دسته‌بندی کرد.

۳-۱. پروژه‌های بی‌نام و نشان فلسفی شدن جامعه علمی

این پروژه‌ها چنان که گفته شد در آغاز باید آثار فلسفه و فلسفیدن (خردورزی گسترده) را در بخش‌هایی از حیات جمعی جامعه و نیز تنظیم حکمرانی جدید بر اساس نیازهای آن، خود را نشان می‌داد. در واقع، در برابر امواج تبلیغاتی



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش های خواجه نصیرالدین طوسی

دو سده هجوم به فلسفه و فیلسوفان و بدنام کردن گسترده آنان در سپهر فضای اجتماعی، نخست باید از فلسفه و فلسفیدن و فیلسوفان، به صورت بی نام و نشان، اعاده حیثیتی می شد تا فضای اجتماعی برای نقش آفرینی های بی نام و نشان آنها نیز فراهم آید. مهم ترین نقش آفرینی های بی نام و نشان فلسفه در این مقطع تاریخی در ایران عصر ایلخانی عبارتند از:

۳-۱-۱. نقش آفرینی اجتماعی فلسفه

نخستین پروژه ای که در غیبت زدایی فلسفه در قالب الگوی اقدامات بی نام و نشان توسط خواجه نصیر به کار گرفته شد، مداخله حکیمانه و حکمت ورزانه برآمده از خردورزی های فلسفی او، در کشاندن رکن الدین خورشاه، حاکم قهستان به مصالحه با هولاکوخان مغول (محاصره کننده دژهای آنان) بود که با هدف حفاظت از حیات مردم و تقابل با تداوم کشتارها صورت گرفت. افزون بر این، خواجه تأملات دشمن شناسانه ای نیز داشت که پیش از این رخداد درباره آن تأمل کرده و نگاشته بود:

دفع ضرر اعدا را سه مرتبه بود: اول اصلاح ایشان فی انفسهم اگر میسر باشد و الا اصلاح ذات البین؛ دویم: احتراز از مخالفت ایشان به بعد جوار یا سفری دور... و سیم: قهر و قمع و این یکی آخر همه تدبیرها باشد؛ و با وجود شش شرط بر آن اقدام توان نمود: اول آن که دشمن شریر بود به ذات خویش و اصلاح او به هیچ طریقی صورت نبندد و دوم آنکه به هیچ وجه از وجوه، جز قهر، خویشتن را از تعرض او خلاصی نبیند و سیم آنکه داند که اگر ظفر او را بود زیادت ازین که این کس (دشمن) ارتکاب خواهد کرد استعمال کند و چهارم آنکه اظهار قصد و سعی در ازاله خیرات از او مشاهده کرده باشد و پنجم آن که در قهر او به رذیلتی مانند خیانت و غدر موسوم نشود و ششم آنکه آن را عاقبتی مذموم چه در دنیا و چه در آخرت متوقع نبود و مع ذلک اگر قهر او به دست دشمنی دیگر کند بهتر، و انتها ز فرصت با وجود مهلت از لوازم حزم باشد «(طوسی، ۱۳۹۳، ص ۳۲۸)»

اشتهار مغولان به خشونت و خونریزی تا پیش از فتح دژهای اسماعیلیه در ایران که خواجه و همگان از آن با خبر بودند و اخبار هول انگیز کشتار و تخریب مرحله نخست مغولان در مناطقی که ایلچی گری آنان را نپذیرفته بودند، یکی دیگر از عواملی بود راه تسلیم و مصالحه واقع بینانه ای را پیش روی خواجه می نهاد. بر همین اساس، خواجه با قدرت

بالای استدلالی خود توانست امیر اسماعیلیان را به تسلیم شدن متقاعد کند و مردم قلمرو او را از مرگ قطعی رهایی دهد (حسینی دشتی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۴۰) همین سیاست او مغولان را تا فتح بغداد از کشتار مردم باز داشت (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۶۵۵)؛ افزون بر این، وی با همین سیاست، جان علمایی همچون ابن ابی الحدید معتزلی و برادرش را از خشم هولاکو (که نتیجه آن مرگ قطعی آنان بود) نجات داد (مدرس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۷۴)؛ و با ترفندی زیرکانه و استفاده از عقاید نجومی مغولان و طرح احتمال نزول بلای آسمانی و پیشنهاد دفع آن با آزاد سازی همه زندانیان، جان شماری از دانشوران را هم نجات داد (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۶۵۵).

۳-۱-۲. نقش آفرینی فلسفه در فضای سیاسی

نخستین حمله مغولان به ایران، این سرزمین را به فضایی از تفرقه و تجزیه سیاسی وارد کرد. خوارزمشاهیان ساقط شدند و جلال الدین خوارزمشاه (د. ۶۲۸ق) با ده سال جنگ و گریز مداوم با مهاجمان، بر شدت این تفرقه و تجزیه سیاسی و حجم کشتارها و تخریب‌ها افزود (آرین‌نیا، بی‌تا، ص ۴۵-۵۰). همچنین عواملی دیگر مانند حضور سپاهیان مغول بی‌برنامه برای اداره مناطق مفتوحه (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۳۷)؛ جنگ‌های داخلی میان خوارزمشاهیان با خلافت عباسی (با وفا، ۱۳۸۵، ص ۱۸-۴۰) و میان اسماعیلیان و خوارزمشاهیان (خلیلی، ۱۳۹۳، ص ۲۳-۴۲) می‌توانند تصویری از ناامنی گسترده پس از هجوم مغولان به ایران ارائه دهند. با گذشت سی سال از هجوم نخست مغولان (۶۱۶-۶۱۹ه.ق) تا هجوم دوم آنها (۶۵۳-۶۵۶ق)، عدم استقرار یک نظام کارآمد سیاسی در ایران آشکار بود (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۰) و امیرانی از مغولان در ایالت‌هایی از ایران جداگانه حکمرانی می‌کردند و هیچ نظم و نظام گسترده‌ای در این دوره وجود نداشت (گروسه، ۱۳۶۸، ص ۵۷۵). بر این پایه می‌توان ایران به ارث رسیده از عسراول هجوم مغولان را دچار آشفتگی سیاسی دانست. مغولان بنیان‌گذار سلسله ایلخانی، به دلیل ناآگاهی از فضای ایران، دست به دامان مشاوران عالی‌رتبه چون خواجه شدند که با اندیشه‌های سیاسی نگاشته‌شده خود (طوسی، ۱۳۹۳، صص ۳۰-۳۴)، فضای مناسبی برای اجرای ایده‌های خود و خواسته‌های ایلخانان به دست آورد. خواجه که درباره اهمیت امنیت به‌عنوان یکی از وظایف مهم ملک نگاشته بود «...باید که در دفع متعديان، و امن راه‌ها و حفظ ثغور و اکرام اهل باس و شجاعت تقصیر ندارد» (طوسی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۹) می‌توانست پیشنهاددهنده تأسیس بی‌درنگ



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش های خواجه نصیرالدین طوسی

سلسله ایلخانی - که در پایان فتح بغداد اعلام شد (جونی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۳۲۰) - باشد و آنها را از فضای تخریب دوره نخست به فضای سیاست و ورزی و حکمرانی (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۵-۱۲) کشانده باشد تا عملکردی متفاوت از پیشینان خود در ایران داشته باشند. «دومین اقدام سیاسی هولاکوخان، الحاق ایران به امپراتوری پهناور مغول بود که پیامد به رسمیت شناخته شدن ایلخان از سوی امپراتوری مغول بود (جونی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۴۰۰) این رخداد بزرگ سیاسی ایران را به بخشی مهم از قلمرو امپراتوری بزرگ مغول؛ از دورترین نقطه شرق آسیا و سراسر مناطق مسکونی آن از اقیانوس کبیر تا سرزمین شام و آسیای صغیر و مرزهای اروپا (میرجعفری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵) تبدیل کرد. نفس این استقرار و جایگاه سیاسی، هم ایران را از هجوم سه باره مغولان از مغولستان به بهانه سرکشی ایلخان از آنان، باز می داشت و هم تفرقه سیاسی درون ایران را از میان می برد. تردیدی وجود ندارد که خواجه در مشورت گرفتن های سیاسی ایلخانان از خود کوتاهی نداشت و فهم سیاسی خود را به کار می برد که درباره آن می نویسد:

... و بر پادشاه واجب بود که در حال رعیت نظر کند و بر حفظ قوانین معدلت توfer نماید، چه قوام مملکت به معدلت بود... و باید که رعیت را به التزام قوانین عدالت و فضیلت تکلیف کند که چنان که قوام بدن به طبیعت بود و قوام طبیعت به نفس و قوام نفس به عقل، قوام مُدُن به مَلِک بود و قوام مَلِک به سیاست بود و قوام سیاست به حکمت. و چون حکمت در مدینه متعارف باشد و ناموس حق مقتدا، نظام حاصل بود و توجه به کمال موجود، اما اگر حکمت مفارقت کند خذلان به ناموس راه یابد و چون خذلان به ناموس راه یابد، زینت ملک برود و فتنه پدید آید و رسوم مروت مندرس شود و نعمت به نعمت بدل گردد. «(طوسی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۹)

به این ترتیب فلسفه یا مشاوره های سیاسی خواجه پا به عرصه سیاست گذاری های مهم نهاد و قدرت خویش را در مدیریت و انجام دادن آنها نشان داد.

۳-۱-۳. نقش آفرینی فلسفه در فضای اجتماعی اقتصادی

ایرانبه واسطه عوامل ذیل دچار رکودی بی ساقته شده بود:

تخریب گسترده نوع زیست شهری با کاهش سرمایه های انسانی (عباسی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷-۱۳۸) بر پایه یک سیاست جنگی مغولی (مورگان، ۱۳۷۱، ص ۹۰-۹۱)، کاهش سرمایه های اقتصادی (با حمله چهارپا محور مغولان)

(لمبتن، ۱۳۷۲، ص ۲۹-۳۱)، آسیب گسترده زمین‌های کشاورزی (لمبتن، ۱۳۷۲، ص ۲۷)، کاهش رونق تولید محصولات کشاورزی (پطروشفسکی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۸)، تبدیل سبک زندگی شمار فراوانی از کشاورزان به زندگی ایلیاتی، آسیب‌رسانی به مراتع و تبدیل باغ‌ها و کشتزارها به چراگاه و دریافت مالیات‌های سنگین بر پایه جمعیت نه تولید محصول (پطروشفسکی، ۱۳۸۰، ص ۴۸)، کاهش فرهنگ اجتماعی شهر و شهرنشینی با تخریب شهرهای بزرگ ایران (همان، ص ۴۸۱، اشپولر، ۱۳۸۶، ص ۲۴)، تزلزل در بنیان‌های اخلاق اجتماعی و رونق چابپلوسی به‌عنوان رایج‌ترین ابزار حفظ منافع و تبدیل دسیسه‌چینی و بهتان و دروغ‌گویی به کالاهای پر رونق (جوینی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۴-۵؛ ص ۱۲۷-۱۲۹)، همچنین کاهش کیفیت زندگی شهری با کوچاندن اجباری و اختیاری نخبگان و انتقال سازمان‌یافته افراد متخصص در علوم و فنون گوناگون به پایتخت مغولان (جکسون، ۱۳۸۲، ص ۱۰۴) (که ایران را از نخبگان خود که سرمایه‌های اصلی رشد و ارتقای آن بودند، محروم کرد).

تمام این عوامل، ایران را در ورشکستگی اقتصادی فرو برد.^۱ سیستم مالیات‌گیری ایلخانان مغول نیز که بر پایه نیازهای عصر هجوم استوار بود (کنارودی، ۱۳۸۷، ص ۸۵-۱۱۲) بر شدت این رکود افزود. در چنین فضایی از انحطاط اجتماعی و اقتصادی، فلسفه فرصت‌بی‌نام و نشان دیگری برای نقش‌آفرینی به چنگ آورد. اقدامات فوری دولت ایلخانی در بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران در قالب سیاهه‌ای از اقداماتی چون رونق‌بخشی به آبادانی شهر و شهرنشینی^۲ - که البته از توصیه‌های منگوقاآن به هولاکوبه هنگام اعزام او به ایران هم بود (رشیدالدین، ۱۲۸۷ق)- و از سوی هولاکوخان و همه جانشینان او دنبال می‌شد (جوینی، ۱۳۳۴، ج ۳، ص ۱۰۵؛ دونالدو بابر، ۱۳۶۵، ص ۱۱-۱۹) به پیدایش یک سبک معماری ویژه منجر شد (فرخی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳-۱۵۶). گسترش نظام اداری در شهرها (جعفری، ۱۳۴۳، ص ۴۷؛ سیفی هروی، ۱۳۵۲، ص ۵۹۵) و ظهور مراکز مهم شهری در این دوره (تبریز، سلطانیه، شیراز، کرمان، اصفهان، نیشابور یزد، هرات، بغداد و موصل) از کارآمدی این دولت حکایت دارد. (رضوی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۴-۱۹۳)

۱. پژوهش‌های انجام شده درباره وضعیت اقتصادی شهرهای ایران از جمله اصفهان پس از هجوم مغولان این ادعا را اثبات می‌کند (رضوی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۸)

۲. درباره شهرهای طوس، مازندران، سیستان و ارمنستان در منابع وجود دارد (جوینی، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۲۳۸)



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش های خواجه نصیرالدین طوسی

در موضوع رونق اقتصادی، ایلخانان به رونق بخشی به اقتصاد تجاری روی آوردند. پیشینه ارتباطات تجاری میان دو قوم از عصر باستان (میرجلیلی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲-۳۰)، توجه ویژه بنیان گذار امپراتوری مغول به تجارت (جوینی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۱۶) و تأسیس شرکت های تجاری و اعتباری (جوینی، ۱۳۳۴، ج ۳، ص ۸۷-۸۸)، معافیت شهرهای هرات (ابن بی بی، ص ۹۹، ۲۰۴) و تبریز (ابن العبری، ۱۴۲۱، ص ۳۲۲-۳۲۳) از تخریب و کشتار به دلیل حضور پر رنگ تاجران و بازرگانان در این شهرها هنگام تاخت و تاز مغولان در ایران، تجارت را به یک سنت رایج میان همه مغولان تبدیل کرد (خواند میر، ۱۳۶۲، ص ۶۳). در مجموع رشد صنایع و صادرات آن به خارج از مرزهای ایلخانان و نیز حضور بازرگانان خارجی در ایران و درآمدهای حاصل از تجارت مناسب و گاه درخشان، گزارش شده است. در کنار این موارد باید از سیاست حمایتی مغولی-ایلخانی از پیشه وران و اصناف هم یاد کرد که از عصر هجوم آغاز شده بود (نسوی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵) و پس از فتح بغداد نیز دنبال شد (زاکانی، ۱۳۴۳، ص ۱۷۲) و دیگر ایلخانان نیز آن را ادامه دادند (همدانی، ۱۳۵۸، ص ۳۳۶). این سیاست بعدها به پیدایش تشکیلات صنفی منظم پیشه وران در ایران منجر گردید (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۷) که به نمادی از رونق اقتصادی و بهبود وضع اجتماعی ایران تبدیل شد.

اما در این میان نباید از نقش آفرینی فلسفه در بهبود فضای اجتماعی و اقتصادی ایران غفلت کرد. خواجه به عنوان یار، مشاور و همکار ایلخانان (به منزله عقل منفصل آنان)، ایشان را به بازسازی پرستاب شهرها راهنمایی می کرد و پیشاپیش این دیدگاه را درباره اساس مدنیت ارائه کرده بود:

... و چون وجود نوع انسان بی معاونت با یکدیگر صورت نمی بندد (یعنی به مهمات یکدیگر به تکافی و تساوی قیام کردن) معاونت بی اجتماع محال است پس نوع انسان بالطبع محتاج بود به اجتماع و این نوع اجتماع را تمدن خوانند که مشتق از مدینه بود و مدینه، موضع اجتماع اشخاصی که به انواع حرفت ها و صناعت ها تعاونی که سبب تعیش بود می کنند. (طوسی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۱)

آنگاه در یک رویکرد حکمی بالاتر می نویسد:

کمال هر شخص به دیگر اشخاص نوع او وابسته بود، پس بر او واجب بود که معاشرت و مخالطت ابنای نوع کند بر وجه تعاون و الا از قاعده عدالت منحرف گشته باشد ... و این گونه معاشرت ... آنگاه تواند بود که مودّی به نظام

گردد و نه فساد... و چنین علمی حکمت مدنی است (طوسی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۵)

همچنین خواجه جنس ارتباط ملک با خلق را «از گونه محبت آبوی و محبت رعیت او را بنوی و محبت خلق با یکدیگر را آخوی» می نامد تا شرایط نظام در میان ایشان محفوظ ماند... وگرنه اگر زیادت و نقصان در آن راه یابد، عدالت مرتفع گردد و فساد ظاهر شود و ریاست ملک ریاست تغلبی گردد و محبت به مبغضت بدل شود و موافقت مخالفت گردد و الفت، نفار و تودد، نفاق و هر کس خیر خود خواهد هر چند بر ضرر دیگران مشتمل بود و هرج و مرج که ضد نظام بود، پدید آید» (طوسی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۹). خواجه در موردی دیگر که به اهمیت استقرار عدالت به عنوان یکی از وظایف ملک توجه داشته است، برای تشکیل جامعه معتدل سه شرط برمی شمارد: «اجتماعات معتدل به تکافی چهار صنف صورت بندد: اهل قلم که به مثابه آئند در طبایع؛ اهل شمشیر... که به منزله آتشند در طبایع، اهل معامله که ایشان به جای هوائند در طبایع و اهل مزارع که به منزله خاکند در طبایع... و چنانکه از غلبه یک عنصر بر عناصر دیگر، انحراف مزاج از اعتدال، لزوم آید، غلبه یک صنف از این اصناف بر سه صنف دیگر انحراف امور اجتماع از اعتدال و فساد نوع انسان لازم آید». خواجه در پایان می افزاید از تعاون کشاوران بر همکاری و بازرگانان بر تعاون مالی و پادشاهان بر تعاون آرای سیاسی و الاهیون بر تعاون بر حکمت های حقیقی، امکان تعاون بر آبادانی شهرها با خیرات و تشکیل اجتماعات اعتدالی فراهم می آید». طبیعی است که ایلخانان مغول در پرداخت شتابان برای ارائه اقداماتی در آبادانی شهرهای ایران (برخلاف سلف متجاوز خود که به ویرانی روی آورده بودند) از این مشاوره های عالی هم بهره مند شده باشند.

۳-۱-۴. نقش آفرینی فلسفه در فضای فرهنگی

تعصب در فضاهاى مذهبی و فرقه گرایی در شهرهای گوناگون ایران عصر پیش ایلخانی رواج داشت. بغداد (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۸۱-۸۲) خراسان (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۸۰، ۱۸۲)، اصفهان (صفا، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۱)، قزوین و ری (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵، ص ۵۳-۵۷). از شهرها و ایالت های مهم فرورفته در آتش تعصبات مذهبی عصر سلجوقی بودند. در چنان فضای آلوده از مجادلات بیهوده، بلکه زیان آور مذهبی و نیز آلودگی فضای علم و جایگزین شدن تعصب به جای رواداری مذهبی و علمی، هجوم مغول هم از راه رسید و شاخص هایی از فرهنگ ایرانی -



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش های خواجه نصیرالدین طوسی

اسلامی مانند ویرانی آثار تمدنی و نابودی شماری از سلسله های ایران و تضعیف بنیان های زبان فارسی (با نابودی مراکز حمایت گر آن و کوشش برای زبان مغولی و خط ایغوری در ایران) به عنوان شاخص های عینی فرهنگ ایرانی و اسلام (با برچیدن خلافت عباسی و فتح بغداد به عنوان مرکز آن و گسترش آیین بودایی) به شدت به مخاطره افتادند (زرین کمر، ۱۳۷۹، ص ۸-۹). همچنین تخریب صدها مرکز آموزشی و نابودی کتابخانه ها و شمار بسیاری از کتاب و قتل دانشوران یا کوچاندن اجباری آنها، ایلخانان برای نقش آفرینی در فضای فرهنگی ایران با ویژگی های یادشده، نخست به فرآیند - پروژه ایرانی مآبی وارد شدند تا سیمای یک بیگانه غارت گر را از چهره خود بزاینند و به تدریج محبوبیتی در میان ایرانیان کسب کنند. ایرانی مآبی ایلخانان با شکست نامنتظر آنان از ممالیک مصر و شام (ابن تغری بردی، ج ۷، ص ۱۵۹) کلید خورد و پایان عصر فتوحات آنان را رقم زد که با بازگشت سپاه شکست خورده آنها به ایران، گام دوم ایرانی مآب شدن برداشته شد.

رخداد های پرشتاب بر سر جانشینی منگوقاآن (۱۲۵۱-۱۲۵۹م) در قراقروم پایتخت مغولستان و به قدرت رسیدن قوبیلای قاآن (۱۲۶۰-۱۲۹۴) برادر بزرگتر هولاکوخان؛ تأثیری مستقیم بر تصمیم او بر ماندن در ایران گذاشت (رشیدالدین، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۲۷-۱۰۲۸) در این هنگام، موقعیتی تازه برای نقش آفرینی فلسفه در فضای فرهنگی ایران ایجاد شده بود و خواجه نصیر در رساله ای به تک تک قواعد و قوانین مندرج در فرهنگ حکمرانی در ایران بر جای مانده از عصر هجوم مغولان پرداخت و آنها را به عنوان مشاور عالی هولاکوخان مغول به او گوشزد کرد (ناشناس، ۱۳۵۵، ص ۲، ۳۹، ۴۷). خواجه با ترسیم ویژگی های گفتمان ایرانی (شاه آرمانی) همچون قانونمندی، پیکارکننده با دروغ، دین یار، آبادگر، دادگر، دهشمند و دین دار و ترسیم گفتمان مغولی هویت (خان) با ویژگی هایی چون پیکارکننده با همه، زورگیر، استفاده گر، خودرأی، انتقام جو، بی مهر، کوشید هویت جدید خان مغول را به او گوشزد کند که نشان دهنده آگاهی های خواجه از گفتمان ایران شهری بوده است. او با استفاده از کاربرد واژه «پادشاه» برای هولاکوخان به جای واژه «خان» در ۲۳ گزاره و نیز ساخت رصد خانه با هدف دستیابی به زیچ (که نمادی از دادگستری شاهان ایرانی در اخذ مالیات در فصول گوناگون بود) و نیز منقوش ساختن سکه های ایلخانی به آیه ملک (خواجه از سکه به عنوان عادل صامت یاد می کرد) کوشید تا گفتمان ایران شهری را در برابر گفتمان خانی احیا نماید (ناظری، ۱۳۹۵، ص ۱۱۵-۱۳۴). اما فلسفه در نقش آفرینی فرهنگی خود به این بسنده نکرد، بلکه با استفاده از ناآگاهی حاکمان

تازه از فرهنگ و سنت‌های اداری ایران و پراکندگی سپاهیان مغول در ایران (رضوی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹)، دریچه ورود سنن دیوان‌سالاری ایرانی را به ساختار اجرایی آن دولت بیشتر گشود. در میان این کارگزاران، نقش خواجه نصیر فیلسوف به دلیل قدرت او در اقناع هولاکوخان مغول بر پذیرش فرهنگ نظام اداری ایرانی با حضور دیوان‌سالاران ایرانی، بیش از همه بود، به‌ویژه که خواجه در باب بایسته‌های نظام اداری شایسته، اندیشیده و آنها را مکتوب کرده بود (طوسی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۰-۳۰۳). اعتماد بالای هولاکو به وی و مشاوره‌های او فرصت عالی اثرگذاری فلسفه در فرهنگ اداری و دیوان‌سالاری عصر ایلخانی را رقم زد و ایرانیان دیوان‌سالار را منصوبان هولاکوخان در اداره امور ایران قرار داد (بیانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۱). در ادامه، دامنه این اثرگذاری تا انتخاب تدریجی سبک انتقال قدرت از مغولی به ایرانی نیز گسترش یافت (میلانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹-۱۹۲).

۳-۱-۵. نقش آفرینی علمی فلسفه در فضای علم

دانش در فضای جامعه‌ای رشد می‌کند که در آن به ارزش تبدیل شده باشد و اعتبار زیادی به دست آورده باشد. مصادیق گوناگون برای فهم میزان اعتبار علم در جوامع وجود دارد. رونق دانش‌طلبی، وجود مراکز علمی، صرف هزینه‌های هنگفت در راه دانش و ساخت ملزومات آن و نیز احترام یافتن اهل دانش در جامعه از این مصادیق مهم به‌شمار می‌آیند. فضای اجتماعی اعتبار علم، از دیگر حوزه‌های مهمی بود که از حمله مغولان آسیب فراوانی دید. آنها با تخریب امکانات اجتماعی رشد سواد و دانش همچون مراکز علمی و کتاب‌ها و کتابخانه‌ها، قتل شماری از دانشوران (بناکتی، ۱۳۴۸، ص ۳۶۶؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ص ۲۳۶) و کوچاندن آنها از شرق جهان اسلام، این فضا را کوچک کردند و از گستردگی فراوان آن تا پیش از حمله خود کاستند. چیرگی فضای کم‌دانشی با از میان رفتن فضای اجتماعی اعتبار آن، اختلال جدی در ساختارهای مادی و معنوی نظام ابداع و آموزش علم پدید آورد. آلودگی فضاهای مذهبی به فضاهای علمی نیز سرایت کرد. این آلودگی در مخالفت با علوم عقلی از عصر غزنویان و در سوزاندن شماری از کتاب‌های فلسفه و نجوم خود را نشان داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۳۷۲) و با تأسیس نظامیه‌های عصر سلجوقی، امنیت دانشوران علوم عقلی در اظهارنظر را از میان برد (صفا، ۱۳۳۵، ص ۱۸۵) و دانش‌های عقلی با القابی چون علوم «غیرنافع»، «مهجورة» و «حکمة مشوبة بکفر» خوانده شدند (حموی، ۱۹۹۵ م. ج ۳ ص ۹۷۳). این وضعیت تا



هجوم مغولان پا برجا ماند (افلاکی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۱) و مراکز علمی ایران به مراکز علوم نقلی تبدیل شدند (اشپولر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷) بررسی تراجم رجال بیش از ۷۰۰۰ نفر از اهل علم نشان می دهد شمار اندکی از آنها از علوم عقلی آگاه بودند (ابن عبری، ۱۴۲۱، ص ۲۳۷-۲۳۸). کتاب های علوم عقلی پیش از هجوم مغول به بغداد در این شهر آتش زده شده بود (ابن عبری، ۱۴۲۱، ص ۲۲۲). کاهش روح پویایی و رونق در فضای علم (جوینی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۳) و رواج خرافات و شبه علم در فضای فرهنگ اجتماعی بازماندگان از هجوم مغول (جوینی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۴۴ و ۱۱۹۱) و فضای جدیدی به نام گسست علمی و چیرگی روحیه میراث گرایی بر آثار علمی پس از هجوم مغول (جوینی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۷) را رقم زد. همچنین با براندازی دربارهای حامی زبان فارسی همچون خوارزمشاهیان، ایلکخانیان و اسماعیلیان الموت، زبان علم (زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان مهم هویت ایرانی) دچار تزلزل شد و در معرض هجوم واژگان بیگانه قرار گرفت و بسیاری از کلمات ترکی-مغولی به آن راه یافت (جوینی، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۱۸)

اما سیاست های فرهنگی که مغولان با استفاده از یاسای چنگیزی و نیز مشاوره دانشورانی همچون خواجه نصیر به کار گرفتند، بیش از پیش به حضور فلسفه و نقش آفرینی آن در حوزه بازسازی مدیریت علم وابسته شد. در یاسای چنگیزی (نگاشته پیش از آغاز هجوم مغولان به مناطق اطراف خود) موضوع توجه به آزادی ادیان و پیروان آنها مورد تأکید قرار گرفته بود (جوینی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۱۲۳) که برای فرهنگ آسیب دیده آن روزگار ایران به کار می آمد. توجه آنها به نجوم (با هر کاربردی که برای آن متصور بودند) با اعتماد به منجم و ریاضی دان و فیلسوف بزرگی چون خواجه نصیر و عدم دخالت در کار تخصصی او، نیاز احیای فضای علم در ایران آن روزگار شد. موارد ذیل نمادهایی از به سازی شرایط اجتماعی علم و اعتباریابی مجدد آن در ایران عصر ایلخانی است:

بازسازی مراکز علمی (آموزشی-پژوهشی) استوار بر پاره ای از علایق مغولان به علوم و دانش هایی چون تاریخ، ستاره شناسی، طب، شیمی (کیمیا) و استفاده از دانشورانی در مقام وزارت و مشاورت در مغولستان (ولادیمیر تسف، ۱۳۶۳، ص ۶)، ستاره شناسی و نجوم (میرخواند، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۸۹۶)، طب و داروسازی گیاهی، فلزشناسی (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۴۸)، سحر و طلسم و جادو (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۴۱) و فنون شکارگیری

(جوبنی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۰)، فنون نظامی ویژه پسران (ولادیمیر تسف ۱۳۶۳، ص ۱۵۱-۲۹۳) صنعت و فنون ساخت صنایع (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۹۲) و نیز معماری برای ساخت بناها (ویلبر، ۱۳۴۶، ص ۵۰)، با طراحی و اقدامات دانشوران دیوان سالار ایرانی رونق گرفت و در دو گروه مراکز علمی ویژه‌ای چون رصدخانه مراغه، مجتمع آموزشی شب غازان (همدانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹۶)، مجتمع آموزشی پژوهشی ربع رشیدی (۱۳۶۴ ق/ ۱۹۴۵ م، مکتوب ۱۹، ص ۶۹؛ سمرقندی، ۱۳۷۲، ص ۹۴۸)، مدرسه مجتمع ارغون خان (خواندمیر، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۷) و گروه مراکز عمومی علم چون مدرسه شهرهای سلطانیه (حافظ ابرو، ۱۳۱۷، ص ۹)، تبریز (منشی کرمانی، ۱۳۲۸، ص ۱۱۷)، شیراز (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۸۶؛ کاتب یزدی، ۲۵۳۷، ص ۷۱)، شبانکاره (همدانی، ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۴)، اصفهان (حسینی یزدی، ۱۳۴۱، ص ۶، ۴۰، ۳۰)، یزد (جعفری، ۱۳۴۳، ص ۸۳-۴)، میبد (کاتب یزدی، ۲۵۳۷، ص ۸۰)، کرمان (یزدی، ۱۳۲۶، ص ۷۴؛ وزیری کرمانی، ۱۳۲۵، ص ۳۵۹) و نیز ابداع مدرسه‌های سیار توسط دیوان سالاران ایرانی برپاشده از چادری از جنس کرباس با تعبیه ایوان‌ها و حجره‌هایی در آن (کاشانی، ۱۳۴۸، ص ۴۸).

اما نقش آفرینی کلان فلسفه را می‌توان در دو عرصه ساخت سازه‌ای متفاوت در مراکز علمی و ایجاد تحول در مدیریت علم دید که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم.

۳-۱-۵-۱. حضور با نام‌ونشان فلسفه در بازسازی فضای علم

فلسفه از پس غیبت‌زدایی‌های گوناگون و حضورهای بی‌نام‌ونشان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نیز فرهنگی، در صحنه احیای علم آشکارا حضور یافت. طبیعی بود که فلسفه نخست باید خود را احیا می‌کرد و بر زخم‌های دویست‌ساله پیکر خود مرحم می‌نشاند، از این لحظه تاریخی باید یک پروژه ترکیبی پیشاروی فلسفه قرار می‌گرفت تا آن هدف بزرگ هم‌زمان کلید بخورد. تنها یک فیلسوف جامع‌اندیش، واقع‌بین و برنامه‌دار چون خواجه نصیر از پس کاری چنین سترگ برمی‌آمد. این پروژه که هم نیازهای بی‌درنگ احیای فلسفه را برآورد و هم زیرساخت‌های لازم علمی را برای تداوم آن در آینده ببیند اما گام‌های آن را در زمان حال بردارد و سرانجام، آن را به یک جریان حاکم بر فضای علم تبدیل کند.



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش های خواجه نصیرالدین طوسی

۳-۱-۵-۱. دریافت مجوز ساخت فضایی علمی ویژه فلسفه و علوم وابسته به آن

پرشتاب‌ترین اقدام فرهنگی ایلخانان در آغاز عهد فرمانروانی هولاکوخان، فرمان ساخت رصدخانه به‌عنوان یک مجتمع عالی آموزشی و پژوهشی تخصصی، براساس خواست خواجه نصیرالدین طوسی بود. طراحی جامع، هزینه‌های سنگین پیوسته، گردآوری دانشورانی از مناطق گوناگون جهان اسلام (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۲۴-۱۰۲۵) و زمان کافی برای پایان آن، از نیازهای قطعی این ابرپروژه بود. طراحی مدینه فاضله (طوسی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۵-۲۰۰)، اختصاص درصدی از عایدات موقوفات ایران و عراق به ساخت این پروژه (باغستانی، ۱۴۰۱، ش، ص ۱۶۶)، طراحی دعوت‌نامه‌های موفقیت‌آمیز از دانشوران گریخته به دیگر مناطق جهان اسلام با نگارش متن طوسیانی و مهر و امضای هولاکویی و اتمام زمان‌بندی‌شده بخش‌های گوناگون آن (اعم از بخش‌های آموزشی، اداری، رصدخانه‌ای، کتابخانه‌ای، کارگاهی و مسکونی ویژه استادان و خانواده‌های آنان در این پروژه ۱۵ ساله) که به احیای اعتبار فلسفه و علوم وابسته به آن با سیاست‌های خواجه (از جمله پرداخت شهریه سه برابر بیشتر به دانشجویان علوم عقلی در قیاس با دانشجویان علوم نقلی) انجامید، نمونه‌ای از طرح کلان مدینه فاضله‌ای شد که در یک ماکت کوچک در مراغه ایران تحقق یافت. شمار آموزش‌یافتگان این مرکز حدود یک دهه بعد از تأسیس، به نزدیک یکصد نفر (شیعی، سنی و مسیحی) رسید (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۹۸). مهم‌ترین دستاوردهای این مرکز عبارتند از: تهیه و تنظیم نقشه کره زمین، تقسیمات مناطق مسکونی، طول و عرض جغرافیایی بلاد، جزایر و دریاها، تهیه جداول برای تعیین طول روز و ساعات در فصل‌های چهارگانه و همچنین ساخت ابزارآلات نجومی و تهیه و تنظیم زیج ایلخانی (آغازشده از سوی خواجه نصیر و پایان‌یافته توسط علامه قطب‌الدین شیرازی) (روان‌بخش، ۱۳۲۹، ص ۶۴). گنبد این رصدخانه بر اساس اصول علوم ریاضی و فیزیک و نجوم، با هدف تعیین ساعت‌های روز بر پایه تابش نور آفتاب از روزنه گنبد ساخته شده بود و کتابخانه‌ای دربردارنده چهارصد هزار جلد کتاب از شهرهایی چون بغداد و شام و قلاع اسماعیلیه داشت. این کتاب‌ها در کشورهای هند و عثمانی و دانمارک گردهم‌آوردی شد و از روش پژوهش‌های جمعی ابتکاری در آن استفاده می‌شد که به اروپا راه یافت (نصر، ۱۳۵۰، ص ۲۱۲) سامان گرفت. بدین ترتیب فلسفه و تفکر فلسفی افزون بر یافتن تشخص ویژه در آن فضا، قدرت پاک‌سازی علم از فضای تعصب را به رخ کشید، توان بازگرداندن شماری از مهاجران دانشور از ایران را نشان داد و امید را به دل‌های نخبگان مقیم ایران بازگرداند.



۳-۱-۵-۲. نگارش‌های علمی هدفمند با احیای فلسفه به زبان فارسی

یکی از اقدامات مهم، هم‌زمان با ساخت تدریجی رصدخانه مراغه برای احیای هدفمند و مؤثر فلسفه در نظام فکری ایران عصر ایلخانی، فارسی‌نگاری علوم عقلی بود تا هم نیاز هویتی جامعه ایران را برآورده سازد و هم زبان علم را نوین سازد و علوم عقلی از جمله فلسفه را از تنگناهای زبانی موجود در شرایط تاریخی تازه ایران، رهایی دهد و مخاطبان آن را بیشتر کند. این هدف بزرگ به‌عنوان پیوست فکری-اجتماعی علم، می‌توانست زیرساختی هوشمندانه برای پرورش استعداد در فضای آینده رصدخانه نیز فراهم نماید. نگاهی به نسخه‌های خطی این دوره اثبات می‌کند چه اندازه این کار هوشمندانه رخ داده و بر پایه تقسیم‌بندی علوم رایج در میان فلاسفه سامان یافته است (طوسی، ۱۳۹۳، ص ۳۸-۳۹).

بابا افضل کاشانی (د. ۶۶۷ق) رواج‌دهنده فارسی‌نگاری در تألیف و ترجمه متون فلسفی شد (نفیسی، ۱۳۴۴، ص ۱۴۵) که سبک‌شناسی نگاشته‌هایش، موضوع پژوهش‌های مختلف قرار گرفته است. عمومی‌کردن فهم فلسفه برای نوکاران از اهداف نویسنده بوده است (شهرآیینی، ۱۳۹۰، ص ۸۷-۱۰۸). پیشگام فارسی‌نویسی در دانش منطق در عصر ایلخانان، خواجه نصیر بود که کتاب اساس الاقتباس را از عربی به فارسی برگرداند و یک واژه‌نامه عربی به فارسی روان و گویا نیز به آن افزود تا ترجمه خود را ممتاز سازد و در مقدمه هم چگونگی تنظیم کتاب را شرح می‌دهد. فارسی روان او و ابعاد آموزشی کتاب برای آن عهد از مزیت‌های آن است (طوسی، ۱۳۵۷، ص ۳).

همچنین پیشگامی در فارسی‌نگاری در علوم ریاضی را نیز خواجه نصیر بر عهده گرفت. وی نخستین اقدام خود را با ترجمه و بازنویسی آثار پیشین ریاضی‌دانان عصر نهضت ترجمه از یونانی و دیگر زبان‌ها (به عربی) آغاز کرد و تحریری نو از آنها به زبان فارسی ارائه داد. نظم پیراسته از کاستی‌های زبانی این تحریرها ستوده گشته است و قابلیت آنها برای تدریس در نظام آموزشی آن دوره نیز تأیید شده است (صفا، ۱۳۳۵، ص ۱۲-۱۳). مهم‌ترین متن‌های ترجمه‌شده او به زبان فارسی در علوم ریاضی عبارتند از: تحریر هندسه اقلیدس معروف به اصول الهندسه، المجسطی بطلمیوس و حل مثلثات قائم‌الزاویه بزرگترین منجم جهان باستان و کتاب معتبر تا اوایل رنسانس اروپایی و ترجمه هفده اثر مهم در ریاضیات و نجوم به نام‌های المعطیات در هندسه، کتاب الاکر در هندسه کروی، الكرة المتحرکه درباره دایره، کتاب المساکن در اختلاف طلوع و غروب سیارات و روز و شب در نقاط مختلف زمین، المناظر در مبانی



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش های خواجه نصیرالدین طوسی

ریاضی نورشناسی، ظاهرات الفلك در نجوم، فی اللیل و النهار درباره کیفیت حرکات خورشید و مدارهای آن، معرفه مساحه الاشکال البسیطة و الکرویة، المفروضات ارشمیدس، المؤخوذات فی جرمی النیرین و بُعدیهما در حرکت زمین بر دور محور خود، فی الكرة و الاسطوانه در هندسه، فی تکسیر الدائرة ارشمیدس در موضوع عدد پی، الطلوع و الغروب فی المطالع در هندسه و نجوم، فی الاشکال الکرویة، مخروطات آپولونیوس (معاذاللهی، ۱۳۹۴، ص ۷۰-۹۲).

نگاهی به متون بازترجمه شده از عربی به فارسی نشان می دهد همه این ترجمه ها از علوم عقلی صورت گرفته است. اینها به عنوان پیوستی فرهنگی - علمی - اجتماعی در فضای آن عصر ایران در کنار مجتمع آموزشی - پژوهشی عالی رصدخانه مراغه، در استقرار بیشتر فلسفه و تفکر فلسفی در فضای علم، نقش آفرینی کردند و زبان فارسی را به زبان علم و تمدن آن دوره تبدیل کردند.

۳-۱-۵-۱۳. ایجاد تحول در مدیریت علم در ایران

مهم تر از همه نقش آفرینی های فلسفه باید از نقش آن در ایجاد تحول در مدیریت علم در ایران اسلامی یاد کرد. فلسفه در هنگامه ای به سپهر فضای علم باز گشت که مدت ها بود جریان مدیریت درونی حاکم بر علم، هویت استقلالی را (که در عصر شکوفایی از آن برخوردار بود) از دست داده و اسیر دست درازی های سیاسی و تعصبی جذبان بیرونی حاکم بر علم شده بود. در واقع این دو جریان مکمل و متمم در عصر انحطاط یکی شده بودند و بهانه مهم این یکی شدن، هجوم جریان بیرونی مدیریت علم به عرصه سیاست گذاری های علم (که عرصه کنش های مدیریتی جریان درونی حاکم بر علم بود) و بسنده نکردن به قلمرو شناخته شده پیشین خود (اعمال سیاست های حمایتی) به بهانه تقابل با فلسفه (که در نظام آموزشی اسماعیلیه، دشمن سلجوقیان ایران، جریان داشت) بود. این تقابل ناروا، نظام کارآمد جریان مدیریت علم را برهم زد و با وجود هزینه های سنگین در ساخت مراکز علمی عالی چون نظامیه ها و پرورش صدها عالم و دانشور و نگارش صدها کتاب، اما آورده های ابداعی از میان رفته بود و خروجی های علم چیزی جز تقلید و واپس گرایی علمی نبود. اما اقدامات خواجه نصیر (با حمایت ایلخانان) در راه احیای بایسته جریان های حاکم بر علم که در چهارچوب نظام طبقه بندی علم یونانی دنبال شد، پیش از همه جریان بایسته مدیریت علم را احیا



کرد. تردیدی وجود ندارد که این مهم، حاصل همکاری میان دولت ایلخانی و کارگذار دانشوری چون خواجه نصیر الدین طوسی (د. ۶۷۲ق) بود. در یک تقسیم، کار ایلخانان، با بسنده کردن به سیاست حمایت از علم و عدم دخالت در سیاست‌گذاری‌های علم و واسپاری آن به خواجه نصیر (به‌عنوان مدیر عالی جریان درونی حاکم بر علم) زمینه لازم برای آغاز حرکت تحولی در جریان علم را فراهم آوردند و این کارگذار تیزهوش، با اشراف کامل بر بنیادهای تحولی وضعیت علم، برنامه تحول‌آفرین خود را طراحی و اجرا کرد. او مبدأ شکوفا کردن جریان علم را بازگرداندن فلسفه و علوم عقلی به عرصه فضای مدیریت علم قرار داد. بار دیگر اصول اخلاق علمی عصر شکوفایی چون تسامح، رواداری، استدلال‌طلبی، حقیقت‌جویی به عرصه علم بازگشت و تعصب و تقلید و جمود از آن دور شد و قدرت ابداع در دانش‌های گوناگون ظهور یافت و در دیگر مراکز علمی عصر ایلخانی نیز تداوم یافت.



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش های خواجه نصیرالدین طوسی

نتیجه گیری

بررسی نقش فلسفه در احیای مدیریت علم در عصر ایلخانی نشان می دهد این نقشه آفرینی مرحله ای از پروژه ها و پروژه ها را پشت سر گذاشته است. هم ایلخانان مغول و هم خواجه نصیر به دلیل برخورداری از خصلت های ذاتی (به عنوان عامل شکل گیری پروژه ها) و اقدامات آگاهانه (به عنوان عامل شکل گیری پروژه ها) در ایجاد این فضا برای نقش آفرینی فلسفه حضور داشتند. فلسفه با برخورداری از تجربه های پرشمار حضور در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به عاملیت خواجه نصیر و حمایت ایلخانان، شرایط را برای حضور مستقیم در عرصه علم با مدیریت خواجه مناسب یافت و توانست بار دیگر، مدیریت علم را از فضای انحطاطی به سوی فضای شکوفایی هدایت کند. هوش مندی خواجه در ساخت مرکز آموزشی - پژوهشی رصدخانه و اعتبار بخشی مجدد به حضور رسمی فلسفه در آن، حرکت احیای مدیریت علم را از همان نقطه ای که روبه انحطاط رفته بود (یعنی ساخت مرکز آموزشی نظامیه) شکوفا کرد و به دیگر سطوح نهادهای آموزشی ایران کشاند.



منابع و مآخذ

ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۱). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران (مترجم ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی). تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار الصادر.

ابن بطوطه، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی. (۱۳۷۶). سفرنامه ابن بطوطه (مترجم: محمد علی ضیاء موحد، چاپ ششم). تهران: چاپ آگاه.

ابن تغری بردی، ابوالمحاسن یوسف بن تغری. (۱۹۵۶). النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهرة (ج ۷). القاهرة. بی نا.

ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد. (بی تا). وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان (محقق احسان عباس). بیروت: دارصادر.

ابن طباطبائی محمد بن علی. (۱۳۸۵). الفخری فی الآداب السلطانیة و دول الاسلامیة. بیروت. بی نا.

ابن عبد ربّه اندلسی، احمد بن محمد. (۱۹۸۳). العقد الفرید. بی جا. مکتبه المعارف.

ابن العبرّی، ابوالفرج. (۱۴۲۱). تاریخ مختصر الدول. قاهره: نشر دارالآفاق العربیة.

ابن الفوطی، کمال الدین عبدالرزاق. (۱۳۵۷ق). حوادث الجامعة والتجارب النافعة فی المائة السابعة (محقق: محمدرضا شبیبی و مصطفی جواد). بغداد: مطبعة الفرات.

ابن النّدیّم. (۱۹۴۳). الفهرست. قاهره. بی نا.

اخوان الصفا. (۱۹۶۲). الرسائل الاخوان الصفاو خلان الوفا. بیروت: دار بیروت.

ارناؤوط، محمد. (۲۰۱۴). وقف المرأة فی غالم الاسلام مقاربه جديده المرأة فی المجتمع (ج ۱). بی جا. فی النشر و الترجمة و التوزیع.

اشپولر، برتولد. (۱۳۸۶). تاریخ مغول در ایران (ترجمه محمود میرآفتاب). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

افلاکی، احمد. (۱۳۶۲). مناقب العارفين (به کوشش تحسین یازیجی). تهران: انتشارات دنیای کتاب.

اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۶۵). تاریخ مغول از حمله چمگیز تا تشکیل دولت تیموری (چاپ ششم). تهران: امیر کبیر.

باغستانی کوزهگر، محمد. (۱۴۰۱). بافتار کوشش های شیعی در استمرار تمدن اسلامی در دوره مغول نمونه پژوهشی

تاریخی: اندیشه ها و کنش گری های خواجه نصیرالدین طوسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بغدادی، بهاء الدین محمد بن مؤید. (۱۳۸۵). التوسل إلى الترسل (مصحح احمد بهمنیار). تهران: اساطیر.



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش های خواجه نصیرالدین طوسی

- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸). فتوح البلدان. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- بناکتی، ابو سلیمان داوود (۱۳۴۸). تاریخ بناکتی؛ روضه اولی الباب فی تواریخ الاکابر و الانساب، (به کوشش جعفر شعار). تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین. (۱۳۷۶). دین و دولت در ایران عهد مغول (چاپ اول). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بیرونی، ابو الریحان. (۲۰۰۲). قانون المسعودی (مصحح عبدالکرم سامی الجندی). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیرونی، ابو الریحان. (۱۹۲۳). الآثار الباقیة عن القرون الخالیة. آلمان: چاپ لایپزیک.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید. (۱۳۶۵ق). تاریخ الحکماء الاسلام (محقق محمد کرد علی). دمشق: مطبعة الترقی.
- پطروشفسکی، ای. پ. (۱۳۸۰). اوضاع اجتماعی اقتصادی ایران در دوره ایلخانی (تاریخ ایران کمبریج). ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
- تسف، ولادیمیر. (۱۳۶۳). چنگیزخان (ترجمه شیرین بیانی). تهران: اساطیر.
- ثعالبی، عبد الملک بن محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳). یتیمۃ الدهر فی محاسن اهل العصر (به کوشش مفید محمد قمیحه). بیروت. بی نا.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن جعفری. (۱۳۴۳). تاریخ یزد (به کوشش ایرج افشار) تهران: انتشارات بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۷). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی. تهران: انتشارات علم.
- جکسون، پیتر. (۱۳۸۲). «وضعیت پژوهش درباره امپراتوری مغول» (مترجم: احمد بازماندگان خمیری). تهران: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
- جوینی، عطا ملک. (۱۳۳۴ق). جهانگشای جوینی. لیدن: چاپخانه بریل.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۱۷). جغرافیای حافظ ابرو؛ ذیل جامع التواریخ (به اهتمام خانن بابا بیانی). تهران: انجمن آثار ملی.
- حسینی دشتی، سید مصطفی. (۱۳۶۹). معارف و معاریف. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- حسینی یزدی. (۱۳۴۱). جامع الخیرات (به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار). تهران: فرهنگ ایران زمین.
- حموی، یاقوت. (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- خواندمیر. (۱۳۷۵). روضه الصفا (تهذیب و تلخیص عباس زریاب). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق (مصحح: محمد اقبال و مجتبی مینوی، چ ۲). تهران: امیرکبیر.



- رضوی، سید ابوالفضل. (۱۳۹۰). شهر، اقتصاد و سیاست در عهدایلخانان. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- روان بخش، کاظم. (۱۳۲۹). زندگانی و شخصیت خواجه نصیرالدین طوسی. تبریز: چاپخانه شفق.
- زاکانی، عبید. (۱۳۴۳). کلیات و لطایف (مصحح: عباس اقبال، مترجم: پرویز اتابکی). تهران: انتشارات کتابفروشی زوار.
- زبیر بن بکار. (۱۳۷۴). اخبار الموفقیات (محقق سامی مکی العانی). قم: منشورات شریف الرضی.
- زرکوب، شیرازی. (۱۳۵۰). شیرازنامه (به کوشش اسماعیل واعظ جوادی). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سیفی هروی، سیف بن محمد. (۱۳۵۲). تاریخنامه هرات (مصحح محمد الزبیر الصدیقی، چاپ ۲). تهران: انتشارات کتاب فروشی خیام.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق. (۱۳۷۲). مطلع السعدین و مجمع البحرین (به اهتمام عبدالحسین نوایی). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سمرقندی، دولتشاه. (۱۳۶۶). تذکره الشعرا (به همت محمد رمضان). تهران: پدیده خاور.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۶۳). مجمع الانساب (مصحح میرهاشم محدث). تهران: امیر کبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران (چ ۸). تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۲). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم. تهران: دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ق). تاریخ الامم والملوک. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۹۳). اخلاق ناصری (مصحح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری). تهران: شرکت انتشارات خوارزمی.
- غنیمه، عبدالرحیم. (۱۳۷۲). دانشگاه‌های بزرگ اسلامی (مترجم: نورالله کسایی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی. (۲۵۳۷). تاریخ جدید یزد (به کوشش ایرج افشار، چ ۲). تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، افضل‌الدین. (۱۳۵۵). مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی (مصحح: مجتبی مینوی و یحیی مهدوی). تهران: انتشارات خوارزمی.
- کاشانی، عبدالله بن علی. (۱۳۴۸). تاریخ اولجایتو (به اهتمام مهین همبلی). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گروسه، رنه. (۱۳۶۸). امپراتوری صحرا نوردان (مترجم: عبدالحسین میکده، چ ۳). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- لبیب عبدالغنی، مصطفی. (۲۰۰۸). دراسات فی تاریخ العلوم عند العرب. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- لمبتن، آن. (۱۳۷۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران (مترجم: یعقوب آژند). تهران: نشر نی.



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش های خواجه نصیرالدین طوسی

مؤلف ناشناس. (۱۳۵۵). تاریخ شاهی قراختایان کرمان (به اهتمام دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مدرسی رضوی، محمدتقی. (۱۳۷۰). احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی. تهران: انتشارات اساطیر.

مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۰). مسائل عصر ایلخانان (چ ۲). تبریز: چاپخانه شفق.

معاذاللهی، پروانه. (۱۳۹۴). سنت ترجمه در عصر ایلخانان و تیموریان. تهران: نشر قطره.

مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم (مترجم علینقی منزوی). تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

مقری تلمسانی، احمد بن محمد. (۱۹۸۸). نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب و ذکر وزیرها لسان الدین الخطیب (محقق: احسان عباس، ج ۳). بیروت: دارصادر.

مقریزی، تقی الدین احمد بن علی. (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶). اتعاض الحنفی باخبار ائمة الفاطمیین الخلفاء (محقق: جمال الدین الشیال و محمد حلمی محمد احمد). بی جا. قاهره المجلس الاعلی للثنون الاسلامیة.

منشی کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۲۸). سمط العلی للحضرة العلیا (مصحح: عباس اقبال، تحت نظر علامه محمد قزوینی). تهران: شرکت سهامی چاپ.

میرجعفری، حسین. (۱۳۸۸). تاریخ تیموریان و ترکمانان (چ ۸). اصفهان: دانشگاه اصفهان.

میرخواند، حمد بن خاوند شاه بلخی. (۱۳۷۵). روضة الصفا (تهذیب و تلخیص عباس زریاب). تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.

مورگان، دیوید. (۱۳۷۱). مغولها (مترجم: عباس ویراستار) تهران: نشر مرکز.

نسوی، شهاب الدین محمد. (۱۳۸۴). سیرت جلال الدین منکبرتی (مصحح مجتبی مینوی). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

نصر، حسین. (۱۳۵۰). علم و تمدن در اسلام (مترجم: احمد آرام). تهران: اندیشه.

همدانی، رشیدالدین فضل الله. (۱۳۸۹). جامع التواریخ (مصحح محمد روشن و مصطفی موسوی). تهران: انتشارات میراث مکتوب.

همدانی، خواجه رشیدالدین. (۱۳۶۴ق/۱۹۴۵). مکاتبات رشیدی (مصحح: محمد شفیع). پاکستان: چاپ لاهور.

هونکه، زیگرید. (۱۳۴۲). فرهنگ اسلام در اروپا (مترجم: مرتضی رهبانی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

یزدی، معین الدین. (۱۳۲۶). مواهب الاهی در تاریخ آل مظفر (مصحح: سعید نفیسی). تهران: ناشر اقبال.

وزیری کرمانی، احمد علی خان. (۱۳۲۵). تاریخ کرمان، تهران نشر ابن سینا، ۱۳۲۵.



ویلبر، دونالد. (۱۳۶۵). معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان (مترجم: عبدالله فریار، چ ۲). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

آرین نیا، احمد. (۱۳۹۸). «جلال الدین خوارزمشاه». دائرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۱۸). ص ۴۵-۵۰
باغستانی کوزه گر. (۱۳۹۷). «تأثیر سبک مدیریتی نظامیه‌ها در عصر خواجه نظام الملک بر جریان‌های مدیریتی حاکم بر علم در تمدن اسلامی. فصلنامه تاریخ و فرهنگ، مشهد: دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی. ش ۱۰۱. صص ۲۷-۴۴.

باوفا، ابراهیم. (۱۳۸۵). «مناسبات سیاسی خوارزمشاهیان و عباسیان». مجله تاریخ اسلام. ش ۲۵. صص ۱۸-۴۰.
ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۸۵). «سلجوقیان: اختلافات مذهبی و پیامدهای آن». پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. ش ۵۱. صص ۵۳-۵۷.

جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). «مراغه: کانون تمدنی عصر ایلخانی (پژوهشی بر پایه کتاب مجمع الاداب فی معجم الالقباب ابن فوطی)». مجله علوم تاریخی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. ش ۲. صص ۶۹-۳۹.
خلیلی، مهدی؛ تورانی عزیزاده، مهدیه؛ احمدی‌فر، سید مهدی. (۱۳۹۳). «تأملی بر مواجهه سیاسی و مذهبی اسماعیلیان نزاری با خوارزمشاهیان». مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی. ش ۳۵. صص ۲۳-۴۲.
دهقان‌نژاد، امیر؛ رحمتی، محسن، عمادی، عبدالرسول. (۱۳۹۸). «پیامد حمله مغول و حاکمیت ایلخانان بر سنت علمی در ایران»، دوفصلنامه تاریخ تمدن اسلامی. ش ۲۸. صص ۶۱-۸۸.

رضوی، سید ابوالفضل، محمدزاده، مریم. (۱۳۹۰). «حیات فرهنگی عصر ایلخانی با تکیه بر مدارس». ش ۲.
رضوی، سید ابوالفضل؛ فروغی، محمد حسین. (۱۳۹۶). «جایگاه اقتصادی و اجتماعی اصفهان در عصر فرمانروایی مغولان»، پژوهش‌های تاریخی. ش ۱ (پیاپی ۳۳). صص ۹۲-۷۱.
زرین‌کمر، رضا؛ محسنی، مرتضی. (۱۳۹۷). «هویت ایرانی در متون ادبی - تاریخی عصر ایلخانی». فصلنامه مطالعات ملی. ش ۳. صص ۳-۲۲.

شهرآیینی، سید مصطفی. (۱۳۹۰). «نظام فلسفی بابا افضل؛ طرحی نو در فلسفه اسلامی ایرانی»، مجله علمی پژوهشی فلسفه. ش ۱. صص ۸۷-۱۰۸.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۳۵). «تحریرات خواجه نصیرالدین طوسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ش ۲۹. صص ۲۰-۱۱.

عباسی، جواد؛ یارمحمدی، تکتیم. (۱۳۹۱). «تأثیر حملات و حکومت مغولان در کاهش جمعیت خراسان». تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ش ۱. صص ۱۱۷-۱۳۸.



تأثیر احیای فلسفه بر احیای جریان علم در عصر ایلخانی بر پایه کنش‌های خواجه نصیرالدین طوسی

- فرخی، یزدان؛ خسرو بیگی، هوشنگ. (۱۳۹۶). «بررسی روند شکل‌گیری روند تشکیلات اداری مغول‌ها در ایران با تأکید بر دورهٔ چینگ‌مور». پژوهش‌های تاریخی. دانشگاه اصفهان. ش ۳۳. صص ۱۴۳-۱۶۰.
- قرایی گرگانی، مرتضی. (۱۳۹۹). باباافضل کاشانی (ج ۱۰). دائرة المعارف بزرگ اسلامی. کارجو اجیرلو، بهرام؛ محمدنژاد چاوشی، حمید. (۱۳۹۹). «بررسی انگیزه‌های تجدد علمی در دورهٔ ایلخانان (مطالعهٔ موردی ربع رشیدی)». مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۲ (پیاپی ۸۳). صص ۳۷۰-۳۵۳.
- کسایی فر، مهرداد. (۱۳۹۸). «نقش رصدخانهٔ مراغه در پیشرفت علم نجوم در دوران اسلامی». مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام. ش ۱. صص ۴۸-۴۲؛
- کنار رودی، قربانعلی. (۱۳۸۷). «نظام مالیاتی مغول و تأثیر آن در انحطاط و زوال شهرهای ایران». پژوهش‌نامهٔ تاریخ. ش ۱۲. صص ۸۵-۱۱۲.
- مظفری، سید محمد. (۱۳۹۸). «بررسی انتقادی تأثیر ابن سینا بر جریان اخترشناسی در دورهٔ اسلامی و نقد نظریهٔ انقلاب علمی در رصدخانهٔ مراغه». تاریخ و تمدن اسلامی. ش ۱۲. صص ۷۵-۴۷.
- میلانی، عبدالحسین. (۱۳۸۸). «دیوان‌سالاران ایرانی و قوریلتای ایلخانی». پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان. ش ۴. صص ۱۶۹-۱۹۲.
- ناظری، افسانه؛ بختیاری‌فرد، حمیدرضا. (۱۳۹۵). «مسئلهٔ هویت در عهد ایلخانی مطابق با الگوی کاستلز (مطالعهٔ موردی تحلیل گفتمان خواجه نصیر)». پژوهش‌های علوم تاریخی. ش ۱. صص ۱۳۴-۱۱۵.